\*- صوت 151 استدلال بر مسلک قبح عقاب بیان الرابع ص 335

الرابع : محقق اصفهانی فیلسوف الفقهاء بوده و نظرات خوبی داشته است و در اینجا هم نظر سوم و نظر چهارم را شهید صدر از محقق اصفهانی نقل کردند.

در سومی محقق اصفهانی می­فرمود که اگر بیان نشود و ما ندانیم و قطع به حکم پیدا نکنیم، حکم و تکلیف است الّا انّه اگر حکم و تکلیف را اطاعت نکیم از ذی عبودیت خارج نشده­ایم.

در این بیان چهارم ، محقق اصفهانی به نوعی از این سطح بیان سوم بالاتر میروند ولی شهید باز این را زیر سئوال میروند. محقق اصفهانی اول میایند یک تقسیم بندی میکنند در مورد تکلیف و میفرمایند تکلیف دو نوع است یک تکلیف انشائی و یک تکلیف حقیقی؛

\*- میفرماید تکلیف حقیقی، تکلیفی است که این را شارع انشاء کرده بداع البعث و التحریک؛ یعنی میخواسته شما را برانگیزاند، میخواهد مکلف برود به سمت انجام کاری. پس داع بعث و تحریک در آن بوده است.

ولی تکلیف انشائی داعی بعث و تحریک در آن نیست. حقیقتا نمیخواسته شما را به حرکت وا دارد. یک انگیزه ی دیگری در کار بوده است. مثلا اوامر امتحانی مثل ماجرای ذبح اسماعیل علیه السلام؛ در ماجرای ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام نمیخواست که سر اسماعیل بریده شود بلکه برای امتحان کردن اسماعیل علیه السلام بود. در اوامر امتحانیه مولا نمیخواهد واقعا بعث و تحریک باشد اما یک مصلحتی در بین بوده است که آمده اون را جعل کرده است. نتیجه ای که میخواهیم بگیریم این است که اگر تکلیف از قبیل تکلیف انشائی بود که بداعی بعث و تحریک نیست، بلکه انگیزه ی دیگری بود این متوقف بر وصول نیست، چه به ما برسد و چه به ما نرسد، این حکم هست. ولی اگر تکلیف حقیقی بود، حقیقتا مولا میخواست این کار انجام بشود، این متوقف بر وصول است، چرا ؟ چون اصلا معقول نیست که تکلیفی فقط و فقط بخاطر بعث و تکلیف مکلف جعل بشود اما این بدست مکلف نرسد، اگر مولا واقعا جدی است در این مسأله باید این را بدست مکلف برساند. حیث اینکه واصل نشد، پس پیداست که این بداعی البعث و التحریک نبوده است. مثال هایی میزنند مثلا احکامی که مولا میگوید بدوید و یک عبدی دارد که اصلا پا ندارد. آیا این حکم از اول شامل عاجز میشود و بعد مولا او را میبخشد ؟ نه اصلا از باب تناسب حکم و موضوع اصلا حکم شامل عاجز نمیشود و این فقط ناظر به قادر است. اینجا هم همینطور است که اصلا اگر تکلیف حقیقی باشد تکلیف حقیقی فقط و فقط در مورد کسی وجود دارد که به او واصل بشود. این وصول هم وصول قطعی باشدو علم به اون پیدا بکند، تا علم پیدا نکند این اصلا تکلیف در مورد اون وجود ندارد.

پاسخ : مصادره به مطلوب بودن بیان ایشون واضح است و اینکه گفتن تکلیف انشائی و حقیقی است را کلا کاری نداریم، هر چند همه را قبول کنیم ، شما میگویید این باید واصل باشد ما هم میگوییم باید واصل باشد. شما میگویید این وصولش باید قطعی باشد و ما میگوییم این وصل احتمالی باشد هم درست است. ما تا اینگه گفتید باید واصل باشد را پذیرفتیم، شما میگویید این وصول باید قطعی باشد ما میگوییم برای این دلیل بیاورید. این انحصار وصول قطعی را از کجا آوردید. ما میگوییم حق الطاعه مولا آنقدر سعه دارد که حتی تکالیف احتمالی را هم شامل میشود، یعنی اگر مکلف احتمال هم بدهد که تکلیف است عقلا موظف است که این کار را انجام بدهد. پس باز هم قطع به درد نخورد و بحث بر سر سعه و ضیق مسأله حق الطاعه است.

البته باز تاکید کنیم که شهید صدر هم قائل به مسأله برائت است ولی نه برائت عقلیه بلکه برائت شرعیه.

\*- چرا میگوییم محقق اصفهانی در الرابع ترقی کرده است؛ زیرا در الثالث میگفت که مع جهل مکلف و نرسیدن تکلیف به مکلف ، باز تکلیف هست برای این مکلف فقط چیزی که هست اینکه عقاب ندارد ولی در الرابع میگوید در صورت نرسیدن تکلیف به مکلف نشان از این دارد اصلا تکلیف وجود ندارد؛

\*- 1/336 : شما آمدید گفتید یک تکلیف حقیقی داریم و یک تکلیف انشائی و گفتید تکلیف حقیقی که بداعی بعث و تحریک بوده است این متوقف بر وصول است و اگر واصل نشود پس وجود ندارد؛ خب منظور شما از تکلیف حقیقی چیست ؟ آیا منظور شما از تکلیف حقیقی اون جعل است یعنی همان عنصر سوم از مرحله ثبوت ؟ آیا جعل حکم متوقف بر علم مکلف است ؟ کی این حرف زده ؟ جعل متوقف بر اراده شارع و متوقف بر علم و شک ما نیست. اگر شما بگویید منجز نشود و تکلیف فعلی نمیشود این درست ولی نمیتواند که علم قید خود جعل باشد و قبلا ثابت کردیم این محال است.

اگر بگویید شک شاک ملزم نیست به امتثال این یک بحث است که ببینیم اینطور است یا نیست ولی بهرحال جعل را نمیتوانیم متوقف کنیم به عنوان چیزی که متوقف است بر وصول، این یک حالت. حالت دیگر این است که بگویید نه تکلیف حقیقی منظورمان جعل نیست بلکه اون چیزی که مقرون به داعی بعث و تحریک باشد و برویم سراغ باعثیت و تحریکش و بگوییم تکلیف حقیقی یعنی آنچیزی که در آن باعثیت و تحریک در آن وجود دارد. اگر بعث و تحریک بود حکم حقیقی هم هست و اگر باعثیت و تحریک نبود بگوییم حکم حقیقی نیست. فرض بفرمایید که واقعا همین باشد و باعثیت و تجریک بدون وصول غیر معقول باشد. ما تا اینجا با شما همراهی میکنیم اما آیا این بحث را به پایان میرساند و این مشکل را حل میکند. ما کماکان شک داریم که آیا جعلی صورت گرفته یا جعلی صورت نگرفته. میگوییم اگر مصلحتی است و اگر اراده­ای است آیا جعل صورت گرفته است یا نگرفته است؟ خب ما احتمالش را میدهیم هر چند واصل قطعی نشده باشد ولی باز احتمالش را میدهیم . پس باز برمیگردیم به سعه و ضیق مسأله حق الطاعه که چقدر است ؟ ما میگوییم احتمال منجز تکلیف است و شما میگویید نیست پس برمیگردیم روی مسأله اول. و از طرفی منظور خودتان از تکلیف حقیقی را هم باید مشخص کنید و باید بیشتر توضیح بدهید این را هم ما نفهمیدیم.

\*- 3/336 : ترخیص جاد در مورد قطع نمیتواند بیاید، اگر کسی قطع داشته باشد در مورد تکلیف، ترخیص در مورد آن نمیتواند بیاید و ترخیصی اگر بیاید به این اهمیت نمیدهد و این ترخیص، ترخیص جدی ای حساب نمیشود. ترخیص جدی فقط جایی میشود که اون قطع ندارد و ظن به تکلیف دارد.

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛